

نقد و بررسی زمینه ها، تنگناهای مشارکت زنان

در توسعه ساختار کارکردهای فرهنگی ایران

طاهره مهدوی نیا

مقدمه

اندیشکده روابط بین الملل: تردیدی نیست که تفاوت‌هایی ارگانیک‌تری میان زن و مرد وجود دارد. اما همانگونه که در مباحث پیشین نیز به آن پرداختیم، این تفاوت‌ها تعیین‌کننده برتری نقش یکی بر دیگری ندارد. در نوشتاری که پیش رو دارید قصد داریم باز هم از مشارکت زنان در ساختار کارکردی دیگر که همان کارکرد فرهنگی است بپردازیم. در این راه علاوه بر اینکه به پیشینه پذیرش نقش زن در آفرینش اینگونه کارکردها اشاره خواهیم داشت به موانع و تنگنایی که این حضور را کم‌رنگ و کم‌رنگ‌تر ساخته است نیز اشاره خواهیم کرد. با ارائه تعاریفی از فرهنگ و توسعه فرهنگی در خواهیم یافت که زنان به عنوان جنس دوم هیچ مانعی بر سر راه آن نیستند.

اما با این وجود گاهی نادیده گرفته می‌شوند. نقش خانه داری آنان آنقدر پرارزش جلوه می‌کند که کلید تربیت فرزندان شناخته می‌شود، این موضوع اگر چه بسیار مقدس نیز شناخته می‌شود اما نمی‌تواند فقط جنبه ای از شخصیت زنان را به نمایش بگذارد چه بسا نقش پژوهشی و تحقیقاتی زنان در عرصه فرهنگ در جامعه ایران این مدعا را به اثبات می‌رساند. در ادامه موانعی پیش روست که این موضوع را تحت الشعاع قرار می‌دهد. از جمله این موانع باورهای نادرست اجتماعی، بهای اندکی که به موضوع آگاهی زنان به وسیله آموزش آنان در جامعه پرداخته می‌شود و حضور کم‌رنگ ایشان در مطبوعات جامعه که قطبی مهم از فرهنگ یک جامعه را می‌سازد نیز از جمله موارد دیگر است.

تعریف فرهنگ

در سال ۱۹۳۱ از سوی مالینوفسکی مقاله‌ای تحت عنوان "فرهنگ" در دایره المعارف بریتانیکا برای اولین بار به چاپ رسید. (یوسفی زاده، محمد علی / ۱۳۸۲) بعد از این مقاله گفت و گو و بحث در مورد فرهنگ یکی از موضوعات اصلی در علوم انسانی شد. عده‌ای فرهنگ را موضوع مردم‌شناسی و عده‌ای آن را یکی از موضوعات عام علوم اجتماعی شمردند و عده‌ای از شکل‌گیری حوزه جدیدی تحت عنوان "علم فرهنگ" سخن گفتند، در نهایت حوزه‌های جدیدی تحت عنوان جامعه‌شناسی فرهنگ، جامعه‌شناسی فرهنگی، تاریخ فرهنگی، انسان‌شناسی فرهنگی، ارتباطات فرهنگی و مطالعات فرهنگی توسعه یافت.

دیدگاه جدیدی هم با عنوان رویکرد فرهنگی شکل گرفت. (آزاد ارمکی، تقی / ۱۳۸۷). فرهنگ ترافیک، فرهنگ دینی، فرهنگ مدرن، فرهنگ انتخابات، اصطلاحاتی است که هر یک ناشی از ویژگی‌هایی است که مختص یک حوزه بوده و آن را به جامعه ارائه می‌دهد.

توسعه و کارکرد فرهنگی

از دیدگاه برخی توسعه فرهنگی همان توسعه عقلی یک جامعه است. منظور از توسعه فرهنگی، دگرگونی است که از طریق برگشت ناپذیر شدن عناصر فرهنگی در یک جامعه معین صورت می‌گیرد و بر اثر آن، جامعه کنترلی مؤثر و قوی بر محیط طبیعی و اجتماعی اعمال می‌کند.

هر فرهنگی معرف نظامی از عناصر به هم وابسته است که نمی‌توان آنها را به طور مستقل و مجزا مورد مطالعه قرار داد. مالینوفسکی در این باره می‌گوید: "در هر فرهنگ، هر رسم، هر شیء هر اندیشه، کارکردی حیاتی موجود است که همه آنها وظیفه معینی را به انجام می‌رسانند و معرف گوشه یا جزیی غیرقابل جایگزین از یک کلیت هستند (همان) عناصر سازنده فرهنگ از نظر کارکردی می‌خواهند نیازهای اساسی انسان را برآورده کنند.

نظرگاه

نگرشی به حضور زن در عرصه فرهنگی ایران همواره ضرورت زندگی افراد جامعه را بر آن می‌دارد که دست به تولید و یا تهیه پدیده‌ای بزنند که با هدف برآوردن نیازی خاص و یا پر کردن خلاء مزبور ایجاد شده است. مثلاً زمانی که ایرانیان باستان برای رفع مسأله کمبود آب، قنات را اختراع کردند، پدیده قنات یکی از ابداعات

اولیه بشری به شمار می‌رفت. این پدیده پس از انقلاب کشاورزی و اختراع خیش به وقوع پیوست، یعنی زمانی که انسان به مرحله‌ای رسیده بود که به دنبال راه‌حل‌های جدیدی برای فراهم نمودن نیازمندی‌های حیاتی خود می‌گشت. (علمداری، کاظم/۱۳۸۰). پس آیا ضرورتی به وجود نیامده که نیاز به ایجاد فضایی برای مشارکت زنان در راه توسعه فرهنگی را احساس کنیم؟ البته که به وجود آمده است. این مسأله مربوط به زمانی می‌شود که زن به عنوان پدیده‌ای در کنار مرد، وارد جامعه شد و تنها عضوی خانه نشین نبود. او در کنار جنس مذکر توانست از ماهیت جنس دومی پس از انقلاب‌هایی که به تساوی جنس‌ها انجامید فراتر رفته و حق انتخاب، آزادی بیان و قلم، عهده‌داری مشاغل مدیریتی و مشارکت اقتصادی و اجتماعی در توسعه جوامع داشته باشد. اما با وجود این، هنوز هم در اثر بروز عواملی که به تاریخ ایران بازمیگردد، موقعیت مشارکت زنان در امر فرهنگ‌سازی جوامع کُردار و مریز در جریان دارد. این مسأله در ایران به زمانی باز می‌گردد که در تاریخ آمده است:

"... در زمان گردش و تفریح یک طرف خیابان اختصاص به مردان و طرف دیگر مخصوص زنان بود. حتی شوهر باید از یک طرف و عیالش از طرف دیگر برود. اگر نمایشی داده می‌شد، خانم‌ها حق شرکت نداشتند. یکی دو سالن کوچک سینما هم که در تهران بود، فقط مردان حق استفاده داشتند. مدارس دخترانه کم بود و بعضی خانواده‌ها دخترانشان را به مدرسه می‌فرستادند." (راوندی، مرتضی/۱۳۵۷).

آنچه زنان به آن نیاز داشتند این بود که مانند یک عضو از جامعه به شمار آیند. تنها در این صورت بود که می‌توانستند به عنوان انسانی آگاه و بیدار به فعالیت در عرصه فرهنگی بپردازند. اما در راهروهای دنیایی که باید تنها در کنار هم جنس خود قدم بردارند و آن هم فقط در برخی زمینه‌ها و برخی اوقات چگونه می‌توانستند سخنی از فرهنگ به میان آورند؟

پس از جمله موانع پیش روی نیمی از اعضای جامعه عبارت بودند از :

_ نابرابری جنسیتی

نارسایی فرهنگ ایرانی در این است که تا زمانی که نفوذ فرهنگ غربی با سایر فرهنگ‌ها در مبادله‌ای گاه مسالمت‌آمیز و گاه قهرآمیز بوده، زمانی از آن بهره می‌گرفته و گاهی دیگر نیز لطمه خورده است. اما کمتر پیش آمده که فرهنگ ایرانی چیزی مختص خود داشته باشد و حداقل آنچه شاید مورد شماتت قرار می‌گرفته، متعلق به خودش بوده است.

تاریخ ایران دارای فراز و نشیب های بسیاری است که از در این مسیر آنچه بیش از همه به نظر می رسد مانع مشارکت زنان در امر فرهنگ سازی یا کارکردهای فرهنگی است موضوع " **نابرابری** جنسیتی" است. به نظر می رسد حتی زمانی که قضیه کشف حجاب و آزادی ظاهری زنان مطرح بوده استفاده از امکانات فرهنگی از جمله شرکت در مجامع هنری و ... برای زنان به شرط جدایی از مردان میسر بوده است.

دستیابی زنان به تحصیلات عالی، اشتغال و کسب درآمد و افزایش قدرت آنان در خانواده، هویت اجتماعی زنان در جامعه را شفاف می سازد. زنان امروز هم تحت عناوین خانه دار، همسر و مادر به ایفای وظایف و مسؤولیت هایی می پردازند که جامعه به ویژه قشر مردان برای آن ارزش اقتصادی قابل نیستند.

بنابراین رهایی زن و آزادی او موقوف به شکستن ساختارهای جنسیتی و بیرون آمدن از انزوای کار خانگی و مشارکت فعال در انجام کارهای بیرون از خانه و اموری است که تاکنون حق یا وظیفه انحصاری مردان تلقی می شده است. در ایران مسایل اجتماعی زنان از جمله تبعیض ها و نابرابریهای جنسیتی و مردسالاری از دیرباز از جمله یکی از مهم ترین موانع مشارکت زنان در عرصه فرهنگی جامعه بوده است.

البته در این میان نگرش خود زنان نسبت به نقش خودشان و پنداشتی که از خود دارند نیز به شدت موج نابرابری های جنسیتی را می افزاید. زنان با توجه به باور این نگرش سعی می کنند بر اساس انتظارات مردان عمل نمایند.

خانم نجم عراقی (نویسنده) اساسی ترین مسأله زنان را تبعیض جنسیتی می داند. او معتقد است زنان یک دوم جمعیت جهان را تشکیل می دهند ولی یک صدم دارایی جهان را مالک هستند. حدود یک چهارم آنها از همسرانشان کتک می خورند. بسیاری از آنان حق رأی ندارند و سالانه نیم میلیون نفر از آنان با بیماری های ناشی از باروری و درد زایمان جان خود را از دست می دهند (۱۳۷۶). شیرین عبادی هم در تحلیلی مسأله نابرابری های جنسیتی روی طرز فکر و شیوه اندیشه زنان تأکید ورزیده و برای زدایش تفکر مردسالارانه حاکم بر اذهان و اعمال و نظام حقوقی کشور کار فرهنگی در جهت اصلاح فکر و اندیشه زنان و مردان را ضروری می داند. (۱۳۷۶).

ژاله شادی طلب نیز به مردسالاری در جامعه و فرهنگ ایرانی اشاره می کند که مانع مشارکت اقتصادی زنان و برخورداری آنان از حقوق شهروندی می شود. او برای حل این مسأله بازنگری قوانین و زدایش فرهنگ تبعیض و نابرابری جنسیتی جامعه ایرانی می داند. (۱۳۷۶). (عبداللهی، محمد/۱۳۸۷).

نارسایی آموزشی

یکی از عوامل اصلی توسعه فرهنگی، آموزش است. انسانی بودن امر توسعه، ایجاب می‌کند که ضمن آماده سازی زمینه هایی برای برخورداری تمام اقشار از مزایای مختلف به طور متقابل هر یک از افراد در مسیر توسعه ایفاگر نقش باشند. انسان‌ها در پرتو آموزش متحول می‌شوند و در قالب فرهنگی که به آن پایبندند، استحکام روانی، شخصیتی و اجتماعی می‌یابند.

مطالعات انجام شده بر روی سوادآموزی حکایت از این دارد که آموزش در رفتار و منش زنان به عنوان مادر بسیار مؤثر است. آنها با برخورداری از امکانات آموزشی، آگاهی بیشتری نسبت به روش تربیتی فرزندانشان یافته و در این زمینه می‌توانند به عنوان یکی از ۲ پایه مهم زندگی به پرورش آنان بپردازند. به گفته خانم گرترو مونجلا دبیر کل کنفرانس چهارم ملل متحد در مورد زنان با اینکه پیشرفت‌های فراوانی در ارتباط با سوادآموزی در جهان انجام گرفته است اما نقص تاریخی بزرگی میان زنان بالغ امروز، به ویژه زنان روستایی باقی است، آن هم موضوع نبود آموزش است که مانع مشارکت کامل آنان در جامعه می‌شود.

در اولین سرشماری عمومی، ۱۳۳۵ ه.ش، از نظر توزیع جنسی، در مقابل ۲۲/۴٪ مردان باسواد، تنها ۸٪ زنان سواد داشته‌اند. میزان باسوادی بانوان در سال‌های ۱۳۴۵، ۱۳۵۲، ۱۳۵۴، به ترتیب ۸٪، ۱۷/۹٪، ۲۵/۵٪ و ۳۵/۵٪ رسید. در بخش آموزش عالی، در سال ۱۳۵۶ در کل کشور تعداد زنان برخوردار از تحصیلات عالی ۷۴۰۰۰ نفر بود که معمولاً در زمینه‌های آموزشی، تحصیلات آنان انجام پذیرفته بود. این آمار به لحاظ کمی است اما از نظر کیفی تنها طبقات بالا و متوسط جامعه به آموزش روی آورده بودند. سیاست‌های آموزشی با تأکید بر احیای ایران باستان، غرب‌گرایی، توجه به مظاهر بیرونی تمدن اروپایی و شاه‌محوری، اعمال می‌شد و از ابتکار، خلاقیت، نوآوری و گسترش علمی خبری نبود. (ماهنامه پیام زن / شماره ۱۵۷ / فروردین ۱۳۸۴)

عواملی چون:

__ باورهای غلط اجتماعی مبنی بر عدم مشارکت زنان در فعالیت‌ها

__ عدم آگاهی زنان ایرانی نسبت به حقوق شهروندی خود

__ عدم آگاهی زنان از زمینه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی موجود برای فعالیت

__ بالاتر بودن نرخ بی‌سوادی زنان نسبت به مردان

__ پایین بودن درصد متخصصین و دارندگان مدارج بالای علمی در بانوان نسبت به مردان

نشان دهنده نارسایی هایی در امر آموزش این قشر است. تا زمانی که باور نداشته باشیم زن تحصیلکرده می تواند با مردی در همان رده تحصیلی برابری کند و بدون توجه به جنسی با ظرایف خاصش او را در حوزه آموزش به کارگیریم چگونه می توانیم او را در توسعه کارکردهای فرهنگی مشارکت دهیم؟

__ حضور کمرنگ زنان در عرصه مطبوعات

... از تاریخ تا امروز

در دوران رضاخان هر چند برخی نشریات مختص زنان انتشار می یافت اما اوضاع آشفته و خفقان آن ایام باعث می شد این جراید صرفاً مطالب مورد پسند و مطلوب رژیم را منعکس کنند. عملاً انعکاس رنج ها، حقوق واقعی و بررسی اوضاع اجتماعی بانوان ایران امکان پذیر نبود. با سقوط رضاخان اگر چه اوضاع مساعدی برای مطبوعات به وجود آمد، اما این وضع چندان طولانی نبود. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ه. ش از تعداد نشریات کاسته شد مطبوعات مختص زنان به ۶ عنوان کاهش یافت که حتی از نشریات دوران قاجار کمتر بود. طی سال های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ اگر چه کوشش رژیم بر آن بود مطبوعات گسترش یابد اما نشریاتی که خارج از چارچوب های تحمیلی رژیم مطالبی درج می کردند، تحمل نمی شدند و با ارباب، تهدید، حبس و ممنوع القلم شدن روزنامه نگاران رو به رو می شدند حتی مطبوعات بی طرف تحت فشار بودند. در این واوضاع و احوال هیچ گونه نشریه ای که ویژه زنان باشد و از ارزش های دینی و هویت بومی حمایت کند، چاپ نمی شد اما در مقابل تعداد قابل توجهی از نشریات ویژه بانوان منتشر می شد که به هیچ وجه با هنجارها و عادات ملی و مذهبی انطباق نداشت. این گونه مطبوعات در خدمت حاکمان وقت بودند و بر برهنگی، بی حجابی، مدگرایی و مشغول کردن زنان به امور بیهوده، سطحی و مصرف زدگی تأکید می کردند به همین دلیل زنان نه تنها مجالی برای حضور در عرصه مطبوعات و طرح اندیشه ها و افکار خود به دست نیاوردند بلکه رژیم به طور مداوم از آنان برای تبلیغات مبتذل و مخدوش کردن هویت اصیل بانوان استفاده می کرد. (ماهنامه پیام زن / شماره ۱۵۷ / فروردین ۱۳۸۴)

در عصر حاضر نیز با توجه به تعداد محدودی رسانه مکتوب و ناکافی بودن این تعداد برای نیمی از جمعیت جامعه تصور می شود که هنوز هم به این موضوع به جدیت نگاه نمی شود. چه بسا وجود تعداد مطلوبی مجله و روزنامه که بتواند اذهان زنان را نسبت به جامعه و آنچه که در آن می گذرد آگاه سازد در مسیر توسعه

یافتگی راه گشا خواهد بود. اما این مهم گاهی حتی به تعطیلی برخی از نشریات ویژه زنان نیز می انجامد. حال اگر به دنبال یافتن راه حل مسأله باشیم باید ابتدا به دنبال پرتقال فروشی بگردیم که با وجود تعداد کمی پرتقال که برای عرضه دارد، از او انتظار سود و منفعت شایان توجه روزانه هم می رود!

از طرفی برای اینکه قضاوتی یک طرفه نیز نداشته باشیم زنانی که در این عرصه قلمفرسایی کرده و فعال به نظر می رسند تنها هنر نویسندگی خود را به زنانه نویسی اختصاص می دهند. در نتیجه فرصت اندک و جایگاه محدودی را که در اختیار دارند از دست می دهند .

__ عدم مشارکت زنان در شکل های فرهنگی

اگر چه بر این باوریم که هیچ جامعه ای نمی تواند به اهداف توسعه خود دست یابد مگر اینکه زنان را که نیمی از جمعیت هر کشوری را تشکیل می دهند مشارکت دهد، اما آمارها نشان می دهد که فقط ۲۰٪ زنان با نهادهای مدنی که از جمله دستاوردهای فرهنگی است نظیر انجمن ها، سازمان ها، تشکل های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و زیست محیطی مستقل و غیر وابسته به دولت همکاری می کنند و نسبت زمانی که در این نهادها عضویت دارند از ۱۲ درصد کل زنان ایرانی تجاوز نمی کند" (عبداللهی، محمد/۱۳۸۷)

که این امر معلول مجموعه به هم پیوسته ای از شرایط و عوامل تاریخی، جغرافیایی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، قومی، خانوادگی، موقعیتی، نقشی، شخصیتی و ... در سطح خرد و کلان جامعه است.

دیدگاه سطح کلان

در این دیدگاه مشارکت زنان نوعی واقعیتی اجتماعی است که باید با سایر واقعیت های اجتماعی تبیین شود. بر اساس دیدگاه دورکیم با افزایش تراکم مادی و معنوی یعنی تراکم جمعیت و تشدید ارتباطات، تقسیم کار سنتی مبتنی بر معیارهای محول سن و جنس جای خود را به تقسیم کار اجتماعی مبتنی بر معیارهای مثل تخصص و تجربه می دهد. در این زمان همبستگی ارگانیکی جای خود را به همبستگی مکانیکی بر اساس وجدان جمعی می دهد.

دیدگاه سطح خرد

دیدگاه های ارگانیکس گرا که رفتار قابل مشاهده انسان را مورد توجه قرار می دهند و در تحلیل آن بر عوامل زیستی __ روانی نظیر احساس، انگیزه و تمایلات درونی انسانی تأکید می ورزند.

دوم دیدگاه هایی که کنش اجتماعی انسان را حرکتی معنی دار می دانند و در تحلیل آن بیشتر عوامل ذهنی _ نمادین از جمله باورها، ارزش ها و گرایش های انسان را مورد توجه قرار می دهند.

با وجود دیدگاه هایی که در زمینه خرد و کلان مطرح شد، می توان به این نتیجه رسید که جوامع در گذار از توسعه نیافتگی به توسعه یافتگی ناچارند زنان را نه از دیدگاه ارگانیکی بلکه از دید مکانیکی به شمار آورند. چه اگر همچنان آنان را به عنوان جنس ضعیف به حساب آوریم و تنها احساس، شرایط زیستی و روانی خاص او و سایر ویژگی هایی که تصور می کنیم مانع از مشارکت او در امور مختلف خواهد شد را بنگریم، پس هنوز هم در مسیر توسعه یافتگی دچار تزلزل هستیم. این توسعه، توسعه ای متوازن است که تنها به یک قشر از جامعه به عنوان قشر تأثیر گذار می نگرند. و چگونه می توان با تکیه بر نقش نیمی از افراد جامعه از یک جنس مراحل توسعه یافتگی را متوازن و همگون پشت سر گذاشت؟

دستاوردهایی از تحقیقی با موضوع "سنجش مشارکت فرهنگی زنان" (همان، ۹۰_۸۰)

زنان در بعد موقعیتی و نقشی

در تحقیقی که میان قومیت های کشور انجام شده با تکیه بر آمار بیش از نیمی از زنان مورد بررسی که در مرکز استان تهران، همدان و سیستان و بلوچستان قرار گرفته اند نتایجی حاصل شده است که آوردن آنها در این نوشتار خالی از فایده نیست:

- میزان بهره مندی زنان از رسانه ها و فناوری های نوین ارتباطی پایین است. اکثریت آنان از طریق تلویزیون در جریان اخبار و وقایع ایران و جهان قرار می گیرند. شاید بتوان گفت که متولیان صدا و سیما بیش از ۵۰ درصد اخبار که خود بر می گزینند به زنان منتقل می کنند. زنان ساکن در استان های نیمه پیرامونی یا پیرامونی درصد بیشتری از اخبار را از طریق تلویزیون دریافت می کنند. هر چه به استان های مرکزی نزدیک می شویم منابع کسب اخبار متنوع و درصد کسب خبر از تلویزیون کاهش می یابد. بیش از ۷۰ درصد زنان در منزل کامپیوتر شخصی ندارند و حدود ۸۰ درصد آنان از اینترنت استفاده نمی کنند. این نسبت ها بر حسب نوع و موقعیت استان محل زندگی زنان تفاوت دارد. در تهران بیش از ۴۰ درصد زنان در منزل کامپیوتر دارند و

بیش از ۹۶ درصد زنان از اینترنت استفاده نمی کنند. گرفتاری های روزمره زندگی زنان مورد بررسی آنان را از وقت آزاد هفتگی و تخصیص آن به امور فردی و فعالیت های مورد علاقه خود محروم کرده است.

مشخصات زنان در بعد احساسی

میزان احساس دانایی به معنای احساس شکوفایی استعدادها و رشد فکری و برخورداری از اطلاعات روزآمد در میان زنان ایران متوسط رو به پایین است. نسبت زنانی که از احساس دانایی بالایی برخوردارند در تهران ۱۸ درصد، در همدان ۱۳ درصد و در سیستان و بلوچستان ۴/۵ درصد است. میزان احساس دانایی در میان زنان هر چند با میزان توسعه استان ها مرتبط است ولی میزان این احساس در نزد بیش از ۸۰ درصد زنان متوسط رو به پایین است. این امر بیانگر این واقعیت است که زنان خود نیز احساس می کنند از امکانات و سرمایه فرهنگی کشور آن طور که باید برخوردار نیستند. این احساس از موقعیت و نقشی که زنان در جامعه دارند جدا نیست.

نتیجه

هر چند در سال های اخیر تعداد زنانی که وارد دانشگاه های کشورمان شده اند بیش از مردان است، و فرهنگ سازی در زمینه آموزش زنان در حال نهادینه شدن است، اما از طرفی بار مسؤولیتی که در مراحل مختلف زندگی بر دوش زنان ایرانی قرار می گیرد شاید یکی از عواملی باشد که به نظر می رسد آنچنان جدی بر تأثیر آنان در ساختار کارکردهای فرهنگی نگریسته نمی شود. زیرا تنگناهای محیط آنچنان که برشمرده شد ریشه ای تاریخی در سرزمینمان ایران داشته است. از دیرباز نگرشی که به حضور زنان در مطبوعات کشور وجود داشته است آنها را از حضور در صحنه اجتماع و فرهنگ بازداشته است. فراز و نشیب هایی که در مسیر زنان در جهت ارتقای نقش ها و پایگاه های اجتماعی قرار داشته است نیز آنها را از ارائه نقشی فرهنگی در عرصه اجتماع بازداشته است. قطعا تبعیض های جنسیتی که در عرصه های مختلف اقتصاد، اجتماع و فرهنگ در جامعه بر زنان تحمیل شده است آنان را بیشتر به مبارزه در عرصه فرهنگ و نه حضور تأثیرگذار واداشته است. تفکرات نادرستی که گاهی به باور فرهنگی جامعه تبدیل شده است، در سهمیم شدن زنان در عرصه فرهنگی کارشان را دشوارتر خواهد ساخت. از سویی آنان با این باورها دست و پنجه نرم می کنند و از طرف دیگر با

تحصیلات عالیہ ای که داشته اند حاضر نیستند از تلاش بازداشته شده و همچنان به ایفای وظیفه مادری، همسری و خانه داری بپردازند.

ناگفته پیداست که زنان نیز گاهی دچار عدم خودباوری شده و در راه مشارکت های اجتماعی شان دستخوش مناسبت های جنسیتی می شوند و در رقابت با هم جنس خود گاهی به بیراهه می روند. و این مسأله باعث می شود در جامعه ای رشد کنند که فاقد تبادل نظر و مشارکت جویی در جهت دریافت آگاهی از آراء همجنسان خود و یا مردان فعال و صاحب نظر در جامعه است . به بیان دیگر احساس بر سایر ویژگی های یک انسان آگاه در قالب زن مغلوب می شود و این همان بیراهه است.

منابع:

_ آزاد ارمکی، تقی / جامعه‌شناسی فرهنگی / ۱۳۸۷ / نشر علم

_ راوندی، مرتضی / تاریخ اجتماعی ایران / جلد ۳ / ۱۳۵۷ / انتشارات سپهر

_ علمداری، کاظم / چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت / ۱۳۸۰ / نشر توسعه

_ عبداللهی، محمد / زنان در عرصه عمومی / ۱۳۸۷ / نشر جامعه شناسان

_ یوسفی زاده، محمد علی / تاریخ اندیشه ها و آراء انسان شناسی و مردم شناسی / ۱۳۸۲ / نشر یسپرون

برای تهیه محصولات به فروشگاه اندیشکده مراجعه کنید
www.irthink.com



تلفن مرکز بخش: ۰۹۱۲۵۶۴۵۴۴۴
پست الکترونیکی: irtt.ir@gmail.com
www.irthink.com

